

نگاه بی‌فرزندان ارادی به فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت

مهدی حمیدی‌فر^۱

محمدامین کنعانی^۲

حمید عبداللهی چندانق^۳

چکیده

هدف این مقاله توصیف تمایل و یا عدم تمایل به فرزندآوری در بین افراد بی‌فرزند ارادی در شهر رشت و فهم کنش آن‌ها در زمینه بی‌فرزندگی بر اساس نظریه «جامعه در مخاطره» و «فردی شدن» بک و بک-گرانشایم است. روش پژوهش، میدانی کیفی و تکنیک پژوهش مصاحبه‌ی عمیق با ۱۳ نفر از افراد بی‌فرزند است که حداقل ۵ سال بی‌فرزندگی ارادی داشته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که افراد داشتن یا نداشتن فرزند را به‌مثابه انتخابی می‌دانند که می‌تواند به‌خاطر انتخاب‌های دیگر به تعویق افتاده یا سرکوب شود. با این حال، بین دو جنس از نظر گرایش به بی‌فرزندگی تفاوت وجود دارد. به طوری که زنان مادر شدن را برای شکل‌گیری هویت خود مهم تلقی می‌کنند، اما مردان چنین نظری درباره پدر شدن ندارند. مهم‌ترین دلایل افراد بی‌فرزند را می‌توان در پنج مؤلفه خلاصه کرد: مسئولیت‌های بالای پدرومادری، محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین، محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین، هزینه‌های بالای داشتن فرزند و مخاطره‌های بارداری برای زنان. گونه‌شناسی بی‌فرزندگی ارادی سه دسته از بی‌فرزندان را نشان می‌دهد. بی‌فرزندان دائمی، بی‌فرزندان موقت و بی‌فرزندانی که تصمیم مشخصی برای داشتن یا نداشتن فرزند اتخاذ نکرده‌اند.

واژگان کلیدی: باروری، بی‌فرزندگی ارادی، تأخیر در فرزندآوری، فردی شدن، انتخاب فردی، رشت.

^۱. کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان، mehdihamidifar70@gmail.com

^۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول، kanani@guilan.ac.ir

^۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، h_ebadollahi@hotmail.com

۱- مقدمه

بررسی پدیده تک‌فرزندی و بی‌فرزندی می‌تواند از دو جنبه عمومی و خصوصی قابل توجه باشد. تغییر جهت سیاست‌های جمعیتی در سال‌های اخیر و اجرای برنامه‌هایی در جهت تشویق باروری اهمیت بررسی این پدیده‌ها را از جنبه عمومی و حاکمیتی نمایان می‌سازد. اما تجربه سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در ایران و جهان نشان می‌دهد که نقش جنبه‌های خصوصی و فردی این پدیده یعنی پذیرش اخلاقی و به‌کار بستن این سیاست‌ها در زندگی خصوصی و خانوادگی بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از سیاست‌گذاری‌های کلان جمعیتی است. از جنبه فردی، گسترش توجه به خواسته‌ها و تمایلات خود و فرزندان در دنیای مدرن فردی شده‌ی امروزی و همچنین افزایش مسائل و مشکلات و محدودیت‌های مالی ناشی از شرایط اقتصادی-اجتماعی ناشی از زندگی مدرن، افراد و خانواده‌ها را در مسیر انتخاب‌ها و تصمیماتی قرار داده است که باید در مراحل مختلف زندگی خانوادگی اتخاذ کنند.

به عبارت دیگر، افراد امروزه با میل و اراده خود تصمیم به نداشتن فرزند می‌گیرند که به آن بی‌فرزندی ارادی گفته می‌شود. «افرادی که توانایی فرزندآوری دارند اما بدون فرزند هستند و تمایل و برنامه‌ای برای بچه‌دار شدن ندارند و در حال رسیدن به سال‌های پایانی فرزندآوری هستند» (MacInnes, 2006: 2). همچنین، «این افراد نسبت به افراد دارای فرزند، در خود مزایا یا محرومیتی احساس نمی‌کنند» (Ibisomi & Mudege, 2011). با این حال، برخی از محققین از دو نوع بی‌فرزندی ارادی سخن می‌گویند: «در یک طرف، افرادی که هیچ قصدی برای فرزندآوری ندارند و زندگی بدون فرزند را ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر، افرادی که قصدی برای فرزندآوری ندارند، اما تعداد فرزندان ایده‌آل برای آن‌ها بالای صفر است» (Miettinen, 2010). این تعاریف از بی‌فرزندی (موقت و یا دائم) اهمیت تمایل،

خواست، اراده و انتخاب در باروری را در افرادی نشان می‌دهد که این مسیر را برای آینده زندگی خود انتخاب می‌کنند.

بروز و گسترش فرایندهای انتخابی یکی از ویژگی‌های اساسی جهان کنونی است که از آن به عنوان یکی از ابعاد پدیده فردی شدن در مدرنیته متأخر تعبیر شده است. «فردی شدن به معنای فروپاشی شکل‌های اجتماعی از پیش موجود و افزایش شکنندگی مقوله‌هایی مانند طبقه و منزلت اجتماعی، نقش‌های جنسیتی، خانواده، همسایگی و ... است» (Beck & Beck – Gernsheim, 2002:2). امروزه گسترش فردی شدن و کاهش اثرگذاری ساختارهای سنتی سبب شده است تا افراد در یک جهان مخاطره‌آمیز (Beck, 1992; Beck & Beck – Gernsheim, 1995,2002) قرار گیرند و باید از بین مسیرهای مختلف راهی را برای ساختن هویت خویش انتخاب کنند و خود مسئول برنامه‌ریزی و مدیریت مخاطرات باشند.

بنابراین، می‌توان پرسید که بی‌فرزندی ارادی اخیر در بین مردان و زنان، خواه موقتی و یا دائمی، تا چه اندازه تحت‌تأثیر فرایندها و تحولات هویتی اخیر و به‌ویژه عوامل مرتبط با آن‌ها از جمله فردی شدن و هویت‌یابی به شیوه‌های جدید است؟ این افراد در انتخاب بی‌فرزندی به کدام مؤلفه‌های فردی شدن، ارزش‌ها و هویت‌های مدرن در مقابل ارزش‌ها و هویت‌های سنتی توجه دارند؟

اگرچه تحول الگوی باروری در کل کشور قابل مشاهده است ولی پاسخ‌های مشخص‌تری برای سوالات فوق را شاید بتوان در آن مناطقی از کشور جستجو کرد که با میزان‌های باروری بسیار پایین‌تری روبه‌رو بوده‌اند. استان گیلان و به‌ویژه شهر رشت همواره پایین‌ترین میزان‌های باروری را تجربه کرده است. از طرف دیگر، این استان به دلیل روبه‌رو بودن با تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مدرن همواره متأثر از فرایندهای هویتی مدرن بوده است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر ارائه توصیفی از نگاه

به فرزندآوری در بین زوجینی است که در شهر رشت، به‌عنوان یکی از مراکز شهری متأثر از فرایندهای هویتی مدرن، بی‌فرزندی ارادی را انتخاب کرده‌اند.

۲- پیشینه تحقیق

کاهش میزان‌های باروری در ایران در دهه‌های اخیر به‌وسیله پژوهشگران مختلفی (سرای، ۱۳۸۵؛ حسینی و عباسی شوازی، ۱۳۸۸؛ عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲؛ اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳،) (Hosseini-Chavoshi et al. 2006; McDonald et al., 2015) گزارش شده است. اگرچه برخی از این مطالعات نشان می‌دهند که روند کلی در فرایند کاهش باروری در ایران به سوی تعویق و تأخیر در فرزندآوری و زمان‌بندی آن است و نه به سوی کم‌فرزندی و یا بی‌فرزندی (Hosseini-Chavoshi et al., 2006)، اما مطالعات اخیرتر نشان می‌دهند که در بین برخی از گروه‌های جمعیتی تمایل به تک‌فرزندی و حتی عدم فرزندآوری (به صورت موقت و یا دائم) قابل مشاهده است. بررسی‌های مکدونالد و همکاران (McDonald et al., 2015) نشان می‌دهند که تعداد نهایی فرزندان برای حدود ۳۳/۷ درصد از زنان ازدواج کرده در ایران در طول دوران باروری آن‌ها یک یا صفر فرزند است و فاصله زمان ازدواج تا اولین فرزند و از اولین تا دومین فرزند افزایش یافته است. این آمارها نشان می‌دهند که تمایل به تک‌فرزندی و بی‌فرزندی در ایران در حال افزایش است و «نشانه تغییری مهم در جامعه‌ای است که در آن اهمیت مادری به‌طور سنتی قوی است، اما زنان خواستار تعویق اولین بارداری خود بوده یا بی‌فرزند باقی می‌مانند» (Rosero-Bixby & Dow, 2009: 187).

با بررسی پیشینه تحقیق در زمینه بی‌فرزندی و کم‌فرزندی می‌توان تحقیقات انجام شده در داخل و خارج کشور را در چهار دسته تقسیم بندی کرد:

هیچ یک از پژوهش‌های انجام گرفته در داخل کشور به مسئله بی‌فرزندگی ارادی نپرداخته‌اند. برخی از این تحقیقات (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۴؛ خداکرمی و همکاران، ۱۳۸۸؛ شریفیان و همکاران، ۱۳۹۰) به پدیده ناباروری غیرارادی یا نازایی پرداخته و به فشارهای روانی و اجتماعی ناباروران غیرارادی توجه کرده‌اند. درمقابل، برخی دیگر از محققین در داخل کشور تلاش‌های زیادی برای تبیین دلایل کاهش میزان باروری، گرایش به فرزندآوری و یا تأخیر در فرزندآوری در سال‌های اخیر کرده‌اند. دسته‌ای از تحقیقات به تغییرات اندیشه‌ای و ساختار خانواده (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴؛ حسینی و عباسی شوازی، ۱۳۸۸)، میزان استقلال زنان (عباسی شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۹؛ اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳)، نقش متغیرهای اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی (هادی، ۱۳۹۲) و تغییرات در سبک زندگی (احمدی منش، ۱۳۹۱) در میزان و الگوهای باروری پرداخته‌اند. دسته دوم به تأثیر جهانی شدن فرهنگی (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲) بر گرایش به فرزندآوری پرداخته‌اند. دسته سوم به نقش متغیرهای مختلف جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی (آزادی، ۱۳۹۲)، روانی و اجتماعی (بهبودی، ۱۳۹۳) بر تأخیر در فرزندآوری توجه داشته‌اند. دسته چهارم به تحول نقش زنان (سماکار، ۱۳۹۰) در نگرش به تک‌فرزندگی پرداخته است.

اما در خارج از کشور در کنار تلاش برای بررسی دلایل کاهش باروری بسیاری از محققین به دنبال روشن نمودن ابعاد مسئله بی‌فرزندگی و علل و حتی پیامدهای آن بوده‌اند. بسیاری از تحقیقات بر افزایش و شیوع بی‌فرزندگی ارادی (Gillespie, 2002; Gore, 2000; Chancey, 2006; Abma & Martinez, 2006; Carmichael & Whittaker, 2007; parr, 2009; Miettinen, 2010) تأکید داشته‌اند. تحقیقات زیادی دلایل بی‌فرزندگی ارادی را با توجه به ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی (Gore, 2000; Fiedera & Huberc, 2007; Waren & Pals, 2013) و جمعیتی (Jacobson & Heaton, 2010) تبیین نموده‌اند و بر عواملی چون شغل (به‌خصوص زنان) (Abma & Martinez, 2006;)

Gore, 2000;) در آمد (Carmichael & Whittaker, 2007; parr, 2009 Abma & Martinez, 2006; Miranti et al., 2009; Noordhuizen et al., 2010)، تحصیلات (Gore, 2000; Miranti et al., 2009; parr, 2009;)، مذهب (Boddington & Didham, 2009; Noordhuizen et al., 2010 Abma & Martinez, 2006; Boddington & Didham, 2009;) Carmichael &) تغییر نقش‌های جنسیتی (Noordhuizen et al., 2010 Park & College,)، سبک زندگی و اندیشه‌های جدید (Whittaker, 2007 2005; Carmichael & Whittaker, 2007; Harvey, 2008; Jacobson & Heaton, 2010; Graham et al., 2011) توجه داشته‌اند. علاوه بر این، تحقیقاتی نیز به مسئله پذیرش اجتماعی بی‌فرزندگی (Ibisomi & Mudege, 2011;) پرداخته و عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی (Basten, 2009) را در آن مؤثر می‌دانند.

۳- زمینه نظری

بک و بک-گرنشایم (Beck & Beck – Gernsheim, 1995.2002) از دو نوع مدرنیته سخن می‌گویند که هر یک با ویژگی‌های خاص خود تعریف می‌شوند. در حالی که مهم‌ترین ویژگی مدرنیته اول فردگرایی است، در مدرنیته دوم فردی شدن ظهور می‌کند. آنها فردگرایی را نوعی سیستم خطی می‌دانند که در آن فرد انعکاسی از تغییرات در سیستم بسته است، اما فردی شدن سیستم غیرخطی است که در آن تغییرات در جریان روندها و از خود فرد آغاز می‌شود. اسکات لاش در مقدمه کتاب فردی شدن بک و بک-گرنشایم این تفاوت را چنین بیان می‌کند: در حالی که دورکیم از یک فردگرایی آنومیک برای گذار از مرحله سنتی به مدرن سخن می‌گفت، بک و بک-گرنشایم معتقدند که حتی بعد از انتقال از مدرنیته اول به مدرنیته دوم نیز فردگرایی جدید (فردی شدن) عادی نمی‌شود، بلکه در مرحله کمال هم نامشخص، پرخاطر و

سرشار از آزادی مخاطره‌آمیز است. به عبارت دیگر، فردگرایی با قضاوت، نقش‌ها و ویژگی‌های مشخص و معین برای فرد همراه است، در حالی که فردی شدن با عدم قطعیت و بلا تکلیفی همراه است که در نتیجه افول نهادهای ساختمان‌کننده اجتماعی مانند طبقه، خانواده هسته‌ای و گروه‌های قومی (Beck & Beck – Gernsheim, 1995.2002) است. با توجه به آنچه گفته شد، بک و بک-گرنشایم فردگرایی خطی را رها کرده و از فردگرایی غیرخطی (فردی شدن) سخن می‌گویند.

از نظر آن‌ها عواملی چون آموزش همگانی، بهبود سطح زندگی، موج دوم جنبش فمینیستی و دگرگونی در بازار کار، در روند فردی شدن تأثیر به‌سزایی داشته‌اند (لاپتن، ۱۳۸۰: ۳۰۳). چنین شرایطی به ظهور شکل جدیدی از زندگی می‌انجامد که در آن زندگی برای خود جایگزین زندگی بر اساس الگوهای جمعی می‌شود. فرد ممکن است و باید زندگی مستقل خود را خارج از روابط قدیمی خانوادگی، قبیله‌ای، مذهبی، نژادی (نسبی) و طبقه‌ای اداره کند و باید این کار را در چارچوب دستورالعمل‌ها و قوانین جدیدی که دولت، بازار کار، بوروکراسی و ... تعیین می‌کنند، انجام دهد (Beck & Gernsheim, 2002:11).

الزام‌های ناشی از فردی شدن، افراد را به تکاپو و فعالیت وا می‌دارد. فرایندهای فردی شدن نه تنها اجازه مشارکت فعال را به افراد می‌دهند، بلکه خواستار آن نیز هستند. (Beck & Beck – Gernsheim, 2002:4). افراد به جای آن‌که با موقعیت‌های سنتی چون طبقه اجتماعی تعیین شوند، با کنش‌های خود تعیین‌کننده زندگی بوده و با انتخاب‌های خویش به دنبال موفقیت و رضایت شخصی خود خواهند بود. حضور گسترده زنان در فضاها، آموزشی و بازار کار که برخلاف الگوهای سنتی جامعه ایرانی است، یکی از زمینه‌های فراهم‌کننده چنین شرایطی است که در آن فرد به کنشگر اصلی و تعیین‌کننده مسیر زندگی خویش تبدیل می‌شود.

آنها پیچیدگی فرایند فردی شدن را چنین توضیح می‌دهند: فردی شدن علاوه بر این‌که به معنی آزادی انتخاب از یک مجموعه روبه‌رشدی از گزینه‌های اجتماعی است، همچنین به معنی سروکار داشتن با تردید و بلا تکلیفی در ارتباط با این گزینه‌های در حال افزایش است (Hall, 2002: 176). به عبارت دیگر، فردی شدن در عین حال که به آزادی در انتخاب می‌انجامد، احساس ناامنی و تلاش برای گریز از مخاطره‌ها را نیز در پی دارد و این همان آزادی مخاطره‌آمیزی است که در دنیای مدرن وجود دارد. زیرا، فرد به انتخاب‌گر از میان احتمالات - زندگی، مرگ، جنسیت، بدن، هویت، مذهب، ازدواج، پدرومادری، روابط اجتماعی - تبدیل می‌شود؛ به طوری که درباره همه چیز باید تصمیم‌گیری کرد (Beck & Beck – Gernsheim, 2022: 5). در این آزادی مخاطره‌آمیز، فرد تعیین‌کننده موفقیت یا شکست خویش خواهد بود. در حالی که، در گذشته بیماری، اعتیاد، بیکاری و دیگر انحرافات از هنجار به عنوان سرنوشت در نظر گرفته می‌شد. امروزه تأکید بر مسئولیت و اشتباه فردی است. بنابراین، زندگی برای خود مستلزم برعهده گرفتن مسئولیت مشکلات شخصی و حوادث پیش‌بینی نشده است (Beck & Beck – Gernsheim, 2002: 24).

پيامد این آزادی مخاطره‌آمیز نگاه بازاندیشانه به زندگی است. بازاندیشی اجتماعی - تحلیل یا پردازش اطلاعات، گفتگو، مذاکره و توافق، تناقض - تقریباً مترادف با زندگی برای خود است. مدیریت فعال برای اداره زندگی در یک زمینه از درخواست‌های متناقض و فضای بلا تکلیف جهانی ضروری است. درک و تصمیم برای خود صرفاً به معنای اهداف فرد نیست. همچنین، آنها اغلب یک راه‌حل موقت اجتماعی هستند (Beck & Beck – Gernsheim, 2002: 26) و هر لحظه امکان تغییر و جایگزینی با برنامه‌های دیگر وجود دارد. چنین شرایطی فرد را مجبور می‌کند تا همواره خود را تفتیش کرده و به همه چیز بازاندیشانه بنگرد.

این نگاه بازاندیشانه به همه عرصه‌های زندگی نفوذ کرده است. بک اهمیت بازتابشگری را در قالب مثال روابط اجتماعی در چنین جهانی بیان می‌کند: «روابط و شبکه‌های اجتماعی نوپا، اکنون دیگر باید به‌طور فردی انتخاب شوند؛ و از آن جا که این روابط و شبکه‌ها می‌بایست به‌وسیله‌ی افراد برقرار، حفظ و پیوسته تجدید شوند، پیوندهای اجتماعی نیز ماهیت بازتابشگرانه‌ای پیدا می‌کنند» (ریترز و گودمن، ۱۳۹۳: ۶۳۸-۶۳۹). تغییر در مدل متعارف خانواده و ظهور و گسترش شکل‌های جدید زندگی یکی از پیامدهای بازاندیشی است. برای مثال: خانواده بدون ازدواج رسمی یا بدون فرزند، خانواده تک‌والدی، ازدواج مجدد، همجنس‌گرایی، روابط پاره‌وقت و مصاحبت‌های پایدار برای دوره‌ی خاصی از زندگی. این موارد نشان دهنده‌ی چیزی است که «خانواده پساخانوادگی» (Post-Familial Family) نامیده می‌شود (Chan, 2007: 4).

تغییر در روندهای زندگی اجتماعی، نشانگر انتخابی شدن زندگی و لزوم تصمیم‌گیری فردی در موقعیت‌های مختلف است. تفکر، محاسبه، برنامه‌ریزی، انطباق، مذاکره، تعریف و لغو (همه چیز دوباره شروع می‌شود)، ضرورت آزادی مخاطره‌آمیزی است که به‌عنوان یک مدرنیته پیشرفته از زندگی به‌دست آمده و حفظ می‌شود (Beck & Gernsheim, 2002: 7). بررسی روندهای ازدواج، طلاق و باروری در داخل کشور نیز نشان می‌دهد که کاهش میزان‌های باروری و ازدواج و افزایش میزان طلاق ناشی از تغییرات اندیشه‌ای در سال‌های اخیر در بین جوانانی است که بیشتر در معرض این تحولات قرار دارند. به گونه‌ای که اهمیت ازدواج در بین جوانان کاهش یافته و اگرچه هنوز هم جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد، اما از نفوذ و ارزش آن کاسته شده است. همان‌طور که از قبح و زشتی طلاق نیز کاسته شده و آمار طلاق بسیار بیشتر از گذشته بوده و درخواست طلاق خصوصاً از جانب زنان افزایش چشم‌گیری یافته

است. همه این موارد، حاکی از تغییرات اندیشه‌ای و نفوذ نگاه بازانديشانه به زندگي روزمره افراد است.

مسئله بی‌فرزندی و کاهش تمایل و خواسته افراد برای بچه‌دار شدن، یکی از جنبه‌هایی است که تحت‌تأثیر چنین شرایطی قرار گرفته است. بک و بک-گرنشایم بیم و امید افراد برای داشتن یا نداشتن فرزند را در خود افراد جستجو می‌کنند. بدون‌شک، برای بسیاری از مردم پاسخ در خودشان - در تمایل‌های فردی‌شان، انتظاراتی بالای‌شان، اشتیاق سیری‌ناپذیرشان برای تجارب جدید، کاهش آمادگی‌شان برای اطاعت از قوانین، ادامه مسیر و فداکاری کردن - نهفته است (Beck & Beck, 2002: 22). بنابراین، آنها، مهم‌ترین دلایل بی‌فرزندی و کاهش تمایل به فرزند را در تغییر ارزش‌ها و ایده‌های فردی جستجو می‌کنند.

اندیشیدن درباره تصمیم‌گیری برای داشتن یا نداشتن فرزند اغلب تبدیل به یک فرایند طولانی و بغرنج می‌شود. این امر به‌ویژه برای زنان امروزی (و گاهی اوقات مردان) است که به خوبی از نقاط قوت و ضعف و دلوپسی‌های خود آگاهند تا تصمیم‌گیری درستی با توجه به دلایل منطقی داشته باشند (Beck & Beck, 1995: 111). تصمیم بر بی‌فرزندی راهی برای کاستن از مخاطره‌های بسیار دنیای مدرن خواهد بود.

اگرچه ممکن است افراد به‌طور بالقوه تمایل به فرزندآوری داشته باشند، اما احساس ناامنی در دنیای مدرن و محدودیت‌هایی که فرزند برای آنان ایجاد می‌کند، مانع از عملی شدن این تمایل می‌شود. در چنین شرایطی داشتن فرزند به دلایل مختلف به‌تأخیر می‌افتد. آرزوی داشتن فرزند برای اولین بار به‌تعویق می‌افتد - و بعد از آنچه کسی می‌داند؟ شاید پس از برآورده شدن نیازها، شاید به دفعات متعدد به‌تعویق بیفتد، و سرانجام شاید به نفع اهداف دیگر سرکوب شود (Beck & Beck, 2002: 122). درواقع، صرف داشتن فرزند کافی نیست؛ بلکه مهم‌تر

از آن پرورش کودک و تلاش پدر و مادر برای مبارزه با ترس‌ها و سختی‌های ناشی از کاهش موقعیت اجتماعی و نیز آرزوهای موفقیت و پیشرفت برای آن‌هاست.

۴- روش تحقیق

مطابق با ماهیت پژوهش، روش مورد استفاده روش کیفی است. جمع‌آوری داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌ی عمیق انجام شده است. بدین منظور، از روش نمونه‌گیری تعددی استفاده شده است تا افرادی که ویژگی‌های لازم به‌عنوان نمونه پژوهش را دارا هستند، انتخاب شوند. درواقع، سعی شده است «داده‌ها از افرادی جمع‌آوری شود که این پدیده را تجربه کرده‌اند» (Creswell, 2007: 61). معیار انتخاب نمونه‌های پژوهش، بی‌فرزند بودن به خواست و اراده خویش و نه ناباوری زیستی و گذشت حداقل ۵ سال از زندگی مشترک‌شان بوده است تا بتواند معرف خوبی برای دستیابی به نمونه‌های پژوهش باشد. سایر ویژگی‌ها مانند جنسیت، درآمد، تحصیلات، شغل و ... به این دلیل مدنظر قرار نگرفته‌اند تا مسئله بی‌فرزندی ارادی در بین افراد مختلف با ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی متفاوتی مورد بررسی قرار گیرد.

دستیابی به نمونه‌ها با استفاده از تکنیک نمونه‌گیری «زنجیره‌ای یا گلوله‌برفی» انجام شد. برای پیدا کردن افراد مورد نظر ابتدا موضوع با یکی از آشنایان مطرح شد که خود می‌توانست یکی از نمونه‌های پژوهش باشد و پس از جلب رضایت نمونه موردنظر، امکان دسترسی به نمونه‌های دیگر فراهم شد و این زنجیره همچنان ادامه پیدا کرد و به این ترتیب، اقدامات لازم برای انجام مصاحبه صورت گرفت. حجم نمونه در پژوهش‌های کیفی به سطح اشباع تئوریک وابسته است. در این روش، جمع‌آوری داده‌ها تا زمانی که مقوله‌ها اشباع شوند، ادامه پیدا می‌کند (استراوس و کربین، ۱۳۹۲). مطالعه حاضر، پس از ۱۰ مورد مصاحبه به وضعیت اشباع تئوریک رسید، اما برای اطمینان بیشتر مصاحبه‌ها تا ۱۳ نفر ادامه یافت. برای انجام مصاحبه‌ها سعی شد که مصاحبه‌شوندگان آشنایی مختصری با این کار پژوهشی داشته باشند و اعتمادسازی بین

مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده برقرار شود تا از مشکلات احتمالی در زمان مصاحبه جلوگیری به عمل آید. زمان و مکان مصاحبه هم بستگی به وقت و مکان مصاحبه‌شوندگان متغیر بود. مصاحبه‌ها در مکان‌هایی همچون: باشگاه، آرایشگاه، کافی‌شاپ، خانه، مدرسه و... انجام شد و مدت زمان انجام آن نیز بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بود.

برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده مطابق با دیدگاه کرسول (Creswell, 2007) از روش سه مرحله‌ای کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شده است. در مرحله اول، رونوشتی از مصاحبه به صورت جمله‌به‌جمله یا پاراگراف‌به‌پاراگراف انجام شده است تا مفاهیم کلی حاصل آید. در مرحله دوم، اظهارات و جملات مهم‌تر و مرتبط با موضوع استخراج شده است تا مقولات اصلی دسته‌بندی و تنظیم شود. در مرحله سوم، مقوله‌های به‌دست آمده یکپارچه‌سازی و جمع‌بندی شده و مهم‌ترین مضمون‌های پژوهش تدوین شدند. برای دستیابی به اعتبار پژوهش، از روش ارتباطی (فلیک، ۱۳۹۲: ۴۱۵) استفاده شده است. پس از گردآوری و اتمام فرایند تحلیل، مهم‌ترین مضمون‌های تدوین شده به برخی از مصاحبه‌شوندگان ارجاع داده شد تا میزان صحت و سقم یافته‌ها و تطابق با اظهارات آن‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد. افراد پس از مطالعه یافته‌های پژوهش با اکثر موارد پژوهش موافقت کرده و برای بهبود کار پیشنهادهایی ارائه دادند که تحلیل‌های اولیه مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاح شد. بر این اساس، معیار اعتمادپذیری و تأیید داده‌ها حاصل شد.

۵- یافته‌های تحقیق:

جدول شماره ۱: مشخصات جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان

مشخصات جمعیت شناختی		تعداد
جنسیت	مرد	۶

۷	زن	
۴	۲۵-۲۹ سال	سن
۵	۳۰-۳۴ سال	
۴	۳۵ سال و بالاتر	
۲	دیپلم	سطح تحصیلات
۳	فوق دیپلم	
۶	لیسانس	
۲	فوق لیسانس	
۹	شاغل	وضعیت اشتغال
۴	خانه‌دار / دانشجو	
۳	۵-۹ سال	مدت زندگی مشترک
۱۰	۱۰ سال و بالاتر	
۱۳	جمع کل	

از لحاظ جنسیتی ۶ نفر از پاسخ‌گویان مرد و ۷ نفر زن هستند. بر اساس گروه‌های سنی، ۴ نفر در گروه سنی ۲۵-۲۹ سال، ۵ نفر در گروه سنی ۳۰-۳۴ سال و ۴ نفر نیز ۳۵ ساله و بالاتر قرار دارند. به لحاظ سطح تحصیلات، ۲ نفر دیپلم، ۳ نفر فوق‌دیپلم، ۶ نفر لیسانس و ۲ نفر فوق‌لیسانس دارند. از لحاظ وضعیت اشتغال، ۹ نفر شاغل و ۴ نفر خانه‌دار یا دانشجو هستند. بر اساس مدت زندگی مشترک نیز ۳ نفر به مدت ۵-۹ سال و ۱۰ نفر به مدت ۱۰ سال و بالاتر از زندگی مشترک‌شان می‌گذرد.

جدول شماره ۲: مقولات به دست آمده از داده‌ها

منبع استخراج	توضیحات	مقوله های اصلی	مفاهیم
زمینه نظری	وجود رویکردهای فردگرایانه و فردی شده در کنش‌ها و ایده‌های ذهنی افراد که نشان‌دهنده نفوذ ارزش‌های مدرن است.	فردگرایی در مقابل فردی شدن	<ul style="list-style-type: none"> - حس رقابت‌جویی - لزوم بازاندیشی و تصمیم‌گیری مداوم در زندگی
داده	بر این اساس، افراد پدر و مادر شدن را در تکامل و تعیین هویت خود مؤثر می‌دانند و آن را برای کامل کردن خویش لازم می‌دانند.	هویت والدینی	<ul style="list-style-type: none"> - تعریف خود به عنوان پدر و مادر - پدر و مادر شدن به عنوان معیار هویت بخش
زمینه نظری	توجه به این نکته که فرزندآوری نیز در شرایط کنونی به یک انتخاب تبدیل شده و باید بر اساس موقعیت خویش درباره آن تصمیم‌گیری کرد.	آزادی انتخاب	<ul style="list-style-type: none"> - ضرورت تصمیم‌گیری برای فرزندآوری - فرزندآوری به مثابه یک انتخاب
زمینه نظری	والدین موظف هستند که از فرزند خود مراقبت و نگهداری نموده و امور مربوط به آن را انجام دهند.	مسئولیت‌های بالای پدر و مادری	<ul style="list-style-type: none"> - وظایف سنگین والدین نسبت به فرزند - نداشتن توانایی لازم برای مراقبت از فرزند
زمینه نظری	توجه به اهداف شغلی و تحصیلی در بین افراد و به‌ویژه زنان که در این راه مجبور به ترک کردن برخی از خواسته‌های خود هستند. به طور مثال، عدم	محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین	<ul style="list-style-type: none"> - اهمیت یافتن اهداف شغلی و تحصیلی - تقابل بین فرزند و اهداف شغلی و تحصیلی

	فرزندآوری.		
زمینه نظری	وظایفی که والدین با داشتن فرزند بر عهده می‌گیرند، زمان کافی را برای آنها باقی نمی‌گذارد تا فارغ از فرزند روابط زناشویی خود را دنبال کنند.	محدویت‌های زناشویی فرزند برای والدین	<ul style="list-style-type: none"> - عدم توازن بین روابط زناشویی و پدرومادری - کاهش زمان باهم بودن برای زن و شوهر با وجود فرزند
زمینه نظری	بر این اساس، والدین باید نیازهای مختلف فرزند را تأمین کنند. نیازهای مالی فرزند از موارد اصلی آن است.	هزینه‌های بالای داشتن فرزند	<ul style="list-style-type: none"> - هزینه‌های مالی داشتن فرزند - مانع بودن داشتن فرزند برای رسیدن به شرایط مالی مطلوب
زمینه نظری	دوران بارداری و پس از آن، خطرات مختلفی برای مادر به دنبال دارد که می‌تواند مسائل مهمی را برای او به وجود آورد.	مخاطره‌های بارداری برای زنان	<ul style="list-style-type: none"> - بیماری‌های دوران بارداری - خطرات زایمان و مشکلات پس از آن - حفظ تناسب‌اندام در زنان
داده	انواع تصمیم‌گیری افراد برای داشتن و نداشتن فرزند که تحت تأثیر عوامل مختلف قرار دارد.	الگوهای فرزندآوری	<ul style="list-style-type: none"> - بی‌فرزندگی قطعی - بی‌فرزندگی موقت - باتکلیفی در تصمیم برای فرزندآوری

فردگرایی در مقابل فردی شدن:

تحولات روزافزون در زمینه‌ی ارزش‌های فردی که از پیامدهای جهانی شدن و ورود ایده‌های غربی به جامعه‌ی ایرانی است، سبب شده تا تفاوت‌هایی در هویت و دیدگاه‌های افراد مشاهده کرد. علی‌رغم این که می‌توان به‌طور نسبی این تفاوت‌ها را در سه دسته سنتی (جمع‌گرا)، مدرنیته اول (فردگرا) و مدرنیته دوم (فردی شدن) تقسیم بندی کرد، اما التقاط بین این سه دسته نیز قابل بررسی است. درواقع، نمی‌توان به راحتی فرد را در یکی از این دسته‌ها جای داد، بلکه در بیشتر موارد باید از ترکیبی جمع‌گرایی، فردگرایی و فردی شدن سخن گفت. زیرا نمی‌توان یک فرایند خطی برای گذار از سنت به مدرن در نظر گرفت و باید وجود هم‌زمان آن‌ها در ایران را پذیرفت.

با این حال، در مطالعه حاضر ترکیب بین جمع‌گرایی، فردگرایی و فردی شدن به‌طور توأمان کمتر دیده شد. به‌طوری که بر خلاف انتظار، الگوهای جمع‌گرایانه در بین نمونه‌ها یافت نشده و در بیشتر موارد ویژگی‌های فردگرایانه و فردی شدن با یکدیگر تلفیق شده‌اند. اگرچه می‌توان دریافت که با وجود افول ارزش‌های سنتی در ایده‌های فردی، نفوذ و تأثیر آن در الگوهای کنشی و رفتاری افراد هم‌چنان باقی است.

در برخی موارد افرادی که خود را با ویژگی‌های فردگرایانه - فردی شدن معرفی می‌کنند، برتری بیشتر با عقاید فردگرایانه است. درواقع، افزایش فردگرایی در مقابل فردی شدن قرار می‌گیرد که در آن فرد تنها به خودش فکر کرده و دیگران را به مانند رقیب خود می‌بیند. برای مثال، یکی از پاسخ‌گویان چنین می‌گوید:

«هر کس باید گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. اهل مشورت نیستم و از نظر من هر کس بهتر از دیگران کاری که به صلاحش است را می‌داند و هیچ‌کس از میل درونی کسی آگاه نیست. شاید کسی بد دیگری را بخواهد پس در نهایت آدم باید خودش برای

زندگی‌اش تصمیم‌گیری کند و اجازه ندهد کسی در زندگی‌اش دخالت کند» (۳۳ ساله، مرد، دیپلم، شغل آزاد).

ویژگی‌های هویتی که ناشی از فردی شدن است نیز در برخی پاسخ‌گویان دیده می‌شود. به طوری که به بازاندیشی در مسیر زندگی و لزوم تصمیم‌گیری برای ساختن آینده اشاره می‌کنند. دو تن از پاسخ‌گویان چنین می‌گویند:

«اگه کسی بگه برام منافع خودم در الویت نیست به نظرم داره دروغ میگه؛ هر کسی اول از همه به خودش فکر می‌کنه. اما من بعد از خودم به دیگران هم اهمیت میدم. ترجیح میدم با دیگران هم مشورت کنم و اگه لازم شد در رفتار و اعمال خودم تجدیدنظر کنم» (۲۷ ساله، زن، لیسانس، معلم).

«همیشه سعی می‌کنم درست تصمیم‌گیری کنم و همیشه اول از همه خودم را در نظر می‌گیرم و معتقدم که همه‌ی آدم‌ها همین‌طور هستند. هیچکس منافع دیگران را به منافع خودش ترجیح نمیده و هر فردی اول از همه خودش را در الویت قرار میده. اما نباید به دیگران آسیب زد. هر کسی در زندگیش به هر حال به دیگران نیاز پیدا میکنه. بهتره در کنار دیگران باشیم نه در مقابل‌شون و برای بهتر زندگی کردن راه درست را انتخاب کنیم» (نمونه‌ی شماره ۷، ۳۰ ساله، مرد، فوق‌لیسانس، شاغل در شرکت کامپیوتری).

در مجموع، خصوصیات فردی شدن (به عنوان ویژگی اصلی مدرنیته‌ی دوم) در بین مصاحبه‌شوندگان ورود یافته است، و تا حدی عمومیت و رواج فردگرایی (به عنوان ویژگی اصلی مدرنیته اول) را داراست. با این حال توجه به این نکته ضروری است که اگرچه ویژگی‌های فردی شدن در بین مصاحبه‌شوندگان این پژوهش دیده می‌شود، اما

دیدگاه کلی در میان نمونه‌های انتخاب شده در پژوهش حاضر تفکر فردگرایانه و سنتی و فردی شده یا به تعبیر بهتر، تلفیقی از سنت، مدرنیته اول و مدرنیته دوم است.

هویت والدینی:

با وجود تغییرات ارزشی در سطح جامعه هنوز هم بسیاری از افراد هویت خویش را به پدرمادری پیوند زده و آن را به معنای کمال و تحقق خویش در نظر می‌گیرند. در واقع، آن‌ها با این که فرزندی ندارند اما داشتن فرزند را در تکامل هویتی خویش مؤثر می‌دانند؛ مسئله‌ای که تحت تأثیر ارزش‌های سنتی جامعه ایرانی قرار دارد. با وجود این که مصاحبه‌شوندگان از الگوهای مدرن و فردمحور برخوردارند، اما همچنان از کلیشه‌های نهادینه‌شده متأثر هستند. در بیشتر نمونه‌های پژوهش و خصوصاً زنان با این که مادر شدن را تجربه نکرده‌اند، آن را خوشایند و مطلوب دانسته و حتی معتقدند یک زن بدون مادرشدن دارای نقص است. برای نمونه:

«زن با مادر شدن شکل می‌گیره. به نظرم زنی که بچه نیاورده هنوز کامل نیست. البته نمی‌تونم مطمئن اینو بگم چون هنوز حس مادر شدن رو نمی‌دونم» (۳۲ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

«هنوز مادر شدن رو تجربه نکردم که بگم چه حسی داره. اما احساس می‌کنم مادر شدن کامل‌ترم می‌کنه. به نظرم اگه کسی بگه هرگز نمی‌خوام بچه‌دار شم خیلی حرف عجیبه. شاید زمان بچه‌دار شدن مون خیلی عقب بیفته اما این تا همیشه دلم نمی‌خواد ادامه پیدا کنه...» (۲۷ساله، زن، لیسانس، معلم).

مصاحبه‌شوندگان زن، مادر شدن را برای خود و ساختن هویت خویش مهم می‌دانند و با وجود این که فرزندی ندارند، اما داشتن فرزند را برای خود متصور شده و از آن به نیکی یاد می‌کنند. در حالی که در بین مردان، بیشتر پاسخ‌گویان داشتن فرزند را

مهم تلقی نکرده و یا نسبت به آن بی تفاوت هستند. به طور کلی، مصاحبه شوندگان مرد به ندرت خود را با مفهوم پدری تعریف کرده و از آن به عنوان یک معیار هویت بخش استفاده می کنند.

آزادی انتخاب: داشتن یا نداشتن فرزند

یکی از برجسته ترین نکاتی که از مصاحبه ها برداشت شده است، ضرورت تصمیم گیری شخصی زن و شوهر برای داشتن یا نداشتن فرزند است. برخلاف برداشت عمومی که ازدواج و فرزندآوری دو روی یک سکه اند و پس از ازدواج باید منتظر تولد فرزند بود، اکثر پاسخ گویان این امر را یک تصمیم و انتخاب می دانند که برعهده زن و شوهر است. حال این تصمیم می تواند داشتن یا نداشتن فرزند باشد. یکی از پاسخ گویان در این باره می گوید:

«فعالاً نیازی واسه وجود بچه تو زندگی مون نمی بینم. در ضمن این قضیه دست خودمه هر وقت دوست داشته باشم به همسرم میگم و اگه لازم دونستیم، بچه دار میشیم. به نظرم نداشتن بچه مشکل به حساب نمی یاد. نبود بچه بین منو همسرم هیچ فاصله ای ایجاد نکرده، من اصلاً به این جمله می معروف که میگن بچه پایه ی زندگی رو محکم میکنه اعتقاد ندارم» (۳۰ ساله، مرد، فوق لیسانس، کارمند).

تغییر در کنش های فردی در زمینه ی فرزندآوری، ویژگی است که در لابه لای جملات مصاحبه شوندگان یافت می شود. آنها داشتن فرزند را امری حتمی و طبیعی تلقی نکرده و به آن به مثابه انتخابی در کنار سایر انتخاب های زندگی می نگرند. به عبارت دیگر، پاسخ گویان داشتن فرزند را هدف اصلی زندگی زناشویی نمی دانند و معتقدند پدر و مادر شدن در شکل گیری هویت شان حتمی و ضروری نیست. برای نمونه:

«توی زندگیم مادر شدن را ضروری نمی‌بینم و به نظرم زن باید مستقل باشه و وابستگی را دوست ندارم. دوست ندارم محدودیتی در زندگیم ایجاد بشه» (نمونه‌ی شماره ۱، ۲۹ ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

«هرگز نمی‌خواهم بچه‌دار شم. از زمان مجرد بودن هم هرگز علاقه‌ای به پدر شدن نداشتم. همسرم هم با من هم‌عقیده است و ما هیچ اختلافی سر این قضیه توی زندگی مشترکمون نداریم» (۳۹ ساله، مرد، فوق‌لیسانس، مهندس ساختمان).

نامنی‌ها به عنوان دلایل بی‌فرزندگی:

کدگذاری و بررسی دقیق مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که دلایل انتخاب بی‌فرزندگی از جانب پاسخ‌گویان به مخاطره‌ها و تغییراتی مربوط می‌شود که در زندگی اجتماعی - اقتصادی افراد رخ داده است. این دلایل را می‌توان در پنج درون‌مایه فرعی مسئولیت‌های بالای پدرومادری، محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین، محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین، هزینه‌های اقتصادی داشتن فرزند و مخاطره‌های بارداری برای زنان دسته‌بندی کرد.

مسئولیت‌های بالای پدرومادری:

وظایف سنگینی که والدین در قبال فرزند خود برعهده دارند، یکی از مهم‌ترین دلایلی است که افراد را از پدرومادرشدن باز می‌دارد. فردی که می‌داند داشتن فرزند با سختی‌هایی زیادی همراه است و توانایی خود را خارج از برآورده کردن نیازهای او می‌بیند، ترجیح می‌دهد تا فرزندگی نداشته باشد. نگرانی از ناتوانی در امر پدرومادری به خوبی در مثال زیر قابل مشاهده است:

«به همسرم گفتم که تمایل دارم هرگز بچه‌دار نشوم. بچه رو دردسر می‌بینم. خواب و آسایش آدم از بین میره. از مسئولیت‌پذیری و مادر شدن می‌ترسم» (۲۹ ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار)

ارزشی که فرزند برای والدین دارد، سبب می‌شود تا آن‌ها زمانی که درک می‌کنند توانایی مراقبت و داشتن فرزند را ندارند، تصمیم معقولانه‌ای گرفته و بی‌فرزندگی را انتخاب کنند. درواقع، عشقی که برای فرزند وجود دارد با تصمیمی همراه می‌شود که به نفع خود بچه است. وقتی امکان مناسب برای تولد فرزند نباشد، ترجیح بر نداشتن فرزند بیشتر از داشتن فرزند است. برای نمونه یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید:

«ما زمانی واسه نگهداری بچه نداریم. دوست ندارم بچه رو بیاریم ولی نتونیم ازش مراقبت کنیم و بسپاریمش به دیگران. با این اوضاع هم من و هم همسرم ترجیح می‌دیم بچه‌دار نشیم» (۳۹ ساله، مرد، فوق‌لیسانس، مهندس ساختمان).

محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین:

یکی دیگر از عواملی که منجر به انتخاب بی‌فرزندگی می‌شود، اولویت دادن به فعالیت‌های اجتماعی مثل شغل و تحصیل است. اهمیت بیشتر حفظ شغل یا ادامه تحصیل نسبت به فرزند برای مصاحبه‌شوندگان از نکاتی است که در اکثر نمونه‌ها قابل مشاهده است.

این مسئله خصوصاً در بین زنان که مسئولیت بیشتری در مقابل فرزند دارند، نمود بیشتری می‌یابد. درواقع، زنان از بین تحصیل یا شغل و فرزند باید یکی را انتخاب کنند، چرا که داشتن هر دو به‌طور هم‌زمان با مشکلات زیادی همراه خواهد بود و در این شرایط زنان به نداشتن فرزند فکر می‌کنند. برای مثال، یکی از پاسخ‌گویان این وضعیت را چنین بازگو می‌کند:

«من خیلی به درس علاقه داشتم. چون زود ازدواج کردم ازدواج و دانشجوی شدنم هم‌زمان شد. کاردانی، بعدش کارشناسی که قصد دارم حتماً ارشد هم بخونم. در کنار درس، کلاس خیاطی هم می‌رفتم. با این شرایطی که دارم اصلاً نمی‌تونم به بچه‌دار شدن فکر کنم، موقعیتش رو نداشتم و ندارم» (۲۷ ساله، زن، لیسانس، معلم).

اهمیتی که تحصیل برای مردان و به‌ویژه زنان در شرایط کنونی دارد، آن‌ها را مجاب می‌کند که تمهیداتی در این زمینه بیان‌دیشند تا بتوانند به هدف خود دست یابند. در چنین حالتی، وجود فرزند برای آنان به‌منزله ناکامی یا سختی‌های فراوان در مسیر تحصیلی خواهد بود. بنابراین، نداشتن فرزند بهترین راه برای دنبال کردن اهداف تحصیلی آن‌ها است. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان درباره موقعیت تحصیلی خود و همسرش چنین می‌گوید:

«موقع ازدواج منو و خانم هر دو دانشجوی بودیم. از همون روز اول تصمیم هر دو مومن واسه بچه‌دار نشدن یکی بود. هر دو مومن قصد ادامه تحصیل داشتیم. یه جورایی از همون اول ازدواج‌مون تا الان داریم درس می‌خونیم. حتی الان هم همسر من دانشجوی دکتری هست و نصف هفته رو تهران هستش. سر عقد هم شرطش که تو عقدنامه هم ذکر شد ادامه‌ی تحصیل بود» (۳۰ ساله، مرد، فوق‌لیسانس، شاغل در شرکت کامپیوتری).

علاوه بر این، پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده بسیاری نشان می‌دهد داشتن فرزند مشکل بزرگی برای حفظ شغل در بین زنان است. تناقض‌هایی که فرزند برای یک زن به عنوان مادر و یک زن شاغل در وظایف مربوط به مادری و شاغل بودن ایجاد می‌کند، اجتناب‌ناپذیر است. در این بین، داشتن شغل برای شکل‌گیری هویت مستقل یک زن در جامعه امروزی مسئله مهمی است و حفظ آن با وجود داشتن فرزند با دشواری‌هایی

روبرو است که می‌تواند به انتخاب و اولویت‌دهی به شغل در مقابل داشتن فرزند منجر شود. یکی از پاسخ‌گویان دلیل بی‌فرزندگی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

«با شغلی که من دارم بارداری در کارم خلل ایجاد می‌کنه و از کارم عقب می‌افتم. من کارمو دوس دارم و از نظر مالی هم بهش نیاز دارم»
(۳۰ساله، لیسانس، مربی ورزش).

محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین:

از دیگر دلایل مصاحبه‌شوندگان برای تصمیم به بی‌فرزندگی نقشی است که بچه در روابط زناشویی زوجین ایفا می‌کند. اگرچه در دیدگاه عمومی فرزند باعث صمیمت بیشتر و نزدیکی پدرومادر به هم می‌شود، و حتی گاهی از پایان یافتن اختلافات زناشویی با ورود فرزند به زندگی نیز سخن گفته می‌شود، اما در واقعیت چنین چیزی نمود کمتری دارد. مهم‌ترین مسئله در این زمینه عدم توازن بین روابط زناشویی و پدرومادری از جانب والدین است. این امر نگرانی بیشتری از طرف مردان را به همراه دارد که وجود بچه را مانعی برای دیده‌شدن از جانب همسر خویش می‌دانند. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان این نگرانی را از زبان همسرش این‌گونه نقل می‌کند:

«من و شوهرم تمایلی به بچه‌دار شدن نداریم. اصلاً نیاز بچه رو حس نمی‌کنیم. اون خیلی عاشق منه و میگه اگه بچه‌دار شیم من علاقم نسبت بهش کم میشه و در کل بچه رو یه مانع می‌بینم. اصلاً وجود بچه رو قبول نداره» (۳۲ ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

علاوه بر این، بسیاری از زوجین، وجود عشق و علاقه بین خود را کافی دانسته و ضرورتی برای داشتن فرزند نمی‌بینند. درواقع، آنان تمایلی به کاهش عشق و علاقه و توجه خود به یکدیگر در صورت ورود بچه به زندگی خویش ندارند و مهم‌ترین اصل را در گذراندن اوقات با یکدیگر می‌دانند. چرا که داشتن فرزند با کاهش و عدم وجود

زمان کافی برای باهم بودن پیوند می‌خورد. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان اهمیت زندگی ایده‌آل بدون فرزند را این‌چنین عنوان می‌کند:

«من با همسرم زندگی خیلی خوب و گرمی دارم و هیچ نیازی واسه بچه‌دار شدن نمی‌بینم. ازدواج که فقط بچه آوردن نیست. توی یه زندگی ایده‌آل زن و مرد باید عاشق هم باشن و از زندگی باهم لذت ببرن. بچه مهم نیست. زندگی مون خیلی آرومه و واسه راحتی و خوشحال بودن همسر همه تلاشم رو می‌کنم و اجازه نمیدم نبود بچه بین مون فاصله بندازه. ما باهم خیلی خوشبختیم» (۳۳ ساله، مرد، دیپلم، شغل آزاد).

هزینه‌های بالای داشتن فرزند:

مسائل اقتصادی و هزینه‌های مالی که با داشتن فرزند بر والدین تحمیل می‌شود از دیگر مواردی است که پاسخ‌گویان به عنوان دلیلی برای نداشتن فرزند اشاره کرده‌اند. با وجود این که ممکن است هزینه‌های مالی داشتن فرزند نسبت به دیگر مسئولیت‌های پدر و مادری مهم‌ترین مسئله در داشتن یا نداشتن فرزند نباشد، اما امکانات مادی که باید برای فرزند فراهم کرد نیز از اهمیت بالایی برخوردار بوده و در تصمیم‌گیری افراد مؤثر است. برای نمونه یکی از پاسخ‌گویان هزینه‌های فرزندآوری را مهم تلقی کرده و حتی برای جلوگیری از تولد فرزند، سقط‌جنین کرده است:

«به نظرم بچه تو زندگی در الویت نیست اول باید شرایط مناسب زندگی فراهم بشه. الان ما بعد از چندین سال زندگی مشترک هنوز اجازه نشینیم و از خودمون یه خونه نداریم. بچه خرج داره. واقعا باید همه چیز فراهم بشه، وگرنه همیشه با وجود بچه زندگی رو جلو برد.

حتی سال اول ازدواج مون ناخواسته باردار شدم با توافق خودم و شوهرم سقط کردم» (۳۰ساله، زن، لیسانس، مربی ورزش)

هم‌چنین، موانعی که فرزند در رسیدن به شرایط مالی مطلوب برای والدین ایجاد می‌کند نیز در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان یافت می‌شود. هزینه‌های داشتن فرزند تا سالیان سال ادامه‌دار بوده و علاوه بر این که هر ساله بر میزان آن افزوده می‌شود، هزینه‌های پیش‌بینی نشده‌ای را نیز در پی خواهد داشت که می‌تواند تصمیم به نداشتن فرزند را با توجه به شرایط نامشخص و نه‌چندان مطلوب اقتصادی در جامعه تقویت کند. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان در این باره می‌گوید:

«ما هنوز شرایط اقتصادی خیلی مناسبی نداریم، تو زندگی یه سری اهدافی مد نظرمه که وجود بچه مانع رسیدن به اون اهداف هستش. در واقع حضور بچه دسترسی به اهدافم رو دورتر می‌کنه و من دلم نمیخواد که اینجوری بشه. من هنوز از خودم خونه ندارم. ترجیح میدم تا زمانی که خونه نخریدم اصلاً به بچه‌دار شدن فکر نکنم. می‌خوام زندگی‌م به یه سطح مالی خوب برسه تا نه به من و نه به خانوادم فشار نیاد و کامل‌ترین امکانات رو داشته باشم. بعدش می‌تونیم درباره بچه‌دار شدن تصمیم بگیریم. واسه بچه‌دار شدن زوده فعلاً...» (۲۹ ساله، مرد، لیسانس، شغل آزاد).

مخاطره‌های بارداری برای زنان:

یکی دیگر از دلایلی که به‌طور اخص زنان مورد مصاحبه برای بی‌فرزندگی خود مطرح می‌کنند، خطرات یا پیامدهایی است که ممکن است در دوران بارداری یا پس از زایمان آن‌ها را تهدید کند. بیماری‌های دوران بارداری، خطرات زایمان و مشکلات پس از زایمان از جمله مواردی است که زنان به آن اشاره کرده‌اند. هم‌چنین، اهمیت مدیریت

بدن با توجه به ورود سبک‌های زندگی جدید، فرزند را مانعی برای داشتن یا حفظ تناسب‌اندام در زنان تلقی کرده و بی‌فرزندى را موجب می‌شود. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان درباره اهمیت مدیریت بدن خویش می‌گوید:

«من علاقه‌ای به بچه ندارم. خیلی به بدنم اهمیت میدم و برای خوش‌هیكلی خودم زحمت کشیدم. به دنیا آوردن بچه مسلماً فرم مناسب بدنم رو به هم میزنه و امکان برگشت به حالت قبلی هم برام سخت میشه» (۲۹ ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

«بارداری باعث به هم خوردن تناسب اندامم میشه و طول می‌کشه تا بتونم بدنم را به فرم قبلی برگردانم.» (زن، ۳۰ ساله، لیسانس، شاغل)

بی‌فرزندى: موقت، دائمی یا آینده‌ای نامعلوم

تصمیم به بی‌فرزندى در بین افراد می‌تواند موقت یا دائمی باشد. به طوری که زن و شوهر تا پایان دوره باروری خود به طور قطعی فرزندى را به دنیا نیاورده و یا پس از گذشت چند سال اقدام به فرزندآوری کنند. علاوه بر این دسته‌ی سومى نیز در این پژوهش قابل مشاهده است که در وضعیت بینابین و عدم قطعیت قرار دارند و تصمیم مشخصی برای داشتن یا نداشتن فرزند نگرفته‌اند.

برخی از مصاحبه‌شوندگان به بی‌فرزندى دائمی و قطعی اعتقاد داشته و مسیر زندگى خویش را بدون داشتن فرزند ترسیم کرده‌اند. این افراد فرزند را مانعی برای زندگى و اهداف خود دانسته و ترجیح را بر بی‌فرزندى گذاشته‌اند. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید:

«حتی واسه ازدواج کردن هم دودل بودم چه برسه به بچه. من قبل از ازدواج کردنم شرط بچه‌دار نشدن رو با همسرم مطرح کردم؛ اونم

پدیرفت. می‌تونم بگم که اگه قبول نمی‌کرد باهاش ازدواج نمی‌کردم. چون من واقعاً تصمیمی واسه بچه‌دار شدن ندارم. شرایط زندگی و کاریم طوری هست که امکان همچین اتفاقی وجود نداره» (۳۹ ساله، مرد، فوق‌لیسانس، مهندس ساختمان).

در مقابل، برخی از پاسخ‌گویان وضعیت بی‌فرزندی خود را موقتی دانسته و تصمیم به داشتن فرزند در چند سال آینده را دارند. به عبارت دیگر، داشتن فرزند را به دلایل مختلف به تأخیر انداخته‌اند، اما این تأخیراندازی دائمی نخواهد بود. برای نمونه، یکی از پاسخ‌گویان به این مسئله اشاره می‌کند:

«من و همسرم فعلاً قصد داریم دو نفری بریم همه‌ی ایران رو بگردیم و خوش بگذرونیم و وقتی حس کردیم زندگی داره یکنواخت و ساکن میشه خودمونو واسه یه تحول تازه و عجیب آماده کنیم که همون حضور یک آدم کوچولو توی زندگی مون باشه» (۲۸ ساله، زن، لیسانس، خانه‌دار).

اما دسته دیگری از مصاحبه‌شوندگان نیز وجود دارند که در حالت بلا تکلیفی و عدم قطعیت به سر برده و تصمیم مشخصی برای داشتن و یا نداشتن فرزند نگرفته و این مسئله را به آینده موکول می‌کنند. این تأخیراندازی و سرکوب تمایل به داشتن فرزند می‌تواند در آینده استمرار داشته و تبدیل به بی‌فرزندی دائمی شود و یا با فرزندآوری در سال‌های آینده، بی‌فرزندی موقتی باشد. برای نمونه، دو نفر از پاسخ‌گویان درباره تصمیم به بی‌فرزندی چنین می‌گویند:

«گاهی اوقات فکر می‌کنم که تا کی بچه‌دار نشم. گاهی اوقات این قضیه برام ترسناک میشه. نمی‌دونم در آینده چه تصمیمی می‌گیرم اما اگه بچه‌دار بشم فقط یکی میارم» (۲۹ ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

«با اینکه سنم داره میره بالا در حال حاضر نمی‌خوام بیچه‌دار بشیم. اما نمی‌دونم که چی پیش میاد. کسی از آینده خبر نداره» (۳۲ساله، زن، فوق‌دیپلم، خانه‌دار).

۶- بحث و نتیجه‌گیری:

در این پژوهش سعی شده است تا مسئله بی‌فرزنداری ارادی و کاهش تمایل به داشتن فرزند به‌عنوان یکی از تغییرات اجتماعی چند دهه‌ی اخیر مورد بررسی قرار گیرد. تأخیر در فرزندآوری و حتی بی‌فرزنداری ارادی به مانند افزایش طلاق، تأخیر در سن ازدواج، افزایش روابط جنسی خارج از ازدواج مانند پدیده‌ی همبالی‌ها از نشانه‌های تحولات رخ داده در زمینه‌ی روابط خانوادگی در دهه‌های اخیر است که می‌تواند ناشی از تغییر در ایده‌ها و اندیشه‌های شخصی افراد درباره‌ی زندگی خویش و کاهش نفوذ الگوهای ساختمان‌کننده اجتماعی باشد.

مهم‌ترین نتایج حاصل از مصاحبه‌ی عمیق با بی‌فرزندان ارادی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: تحلیل اظهارات پاسخ‌گویان درباره‌ی خصوصیات هویتی و شخصیتی خویش، نشان می‌دهد که در بین آن‌ها الگوهای سستی و جمع‌گرایانه جایگاه چندانی ندارد و آن‌ها بیشتر به الگوهای فردگرایانه یا فردی شدن گرایش دارند. این افراد مخالف این مسئله هستند که زندگی زناشویی باید با داشتن فرزند همراه باشد، بلکه داشتن یا نداشتن فرزند را یک انتخاب تلقی کرده و تصمیم‌گیری برای آن را امری طبیعی می‌دانند. با این حال، زنان بیشتر از مردان هویت خود را به مادری نسبت داده و اکثر آن‌ها تمایل به مادر شدن دارند؛ چرا که هویت زنانه را به مادری مرتبط می‌دانند. در حالی که این تمایل در مردان کمتر است و آن‌ها خود را با پدر شدن تعریف نمی‌کنند. این یافته تحقیق که مردان بیشتر از زنان تمایل به بی‌فرزنداری دارند با پژوهش گور (Gore, 2007)، پارک و کالج (Park & College, 2005) و گراهام و

همکاران (Graham et al., 2011) مطابقت دارد. بی‌فرزندان ارادی مهم‌ترین دلایل خود برای عدم تمایل به فرزندآوری را مسئولیت‌های بالای پدرومادری، محدودیت‌های اجتماعی فرزند برای والدین، محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین، هزینه‌های اقتصادی داشتن فرزند و مخاطره‌های دوران بارداری عنوان کرده‌اند. یافته‌های تحقیق درباره تأثیر شغل و تحصیلات (خصوصاً برای زنان) با پژوهش یاکوبسن و هیتون (Jacobson & Heaton, 2010)، بادینگتون و دیدهام (Boddington & Didham, 2009)، میرانتی و همکاران (Miranti et al., 2009) و وارن و پالس (Waren & Pals, 2013) مطابقت دارد. همچنین، مسئولیت و هزینه کمتر و آزادی عمل بیشتر زوجین در صورت نداشتن فرزند نیز با پژوهش هاروی (Harvey, 2008) مطابقت دارد.

اگر به مسئله فرزندآوری در میان افرادی که توانایی باروری دارند بر اساس طیف ارزش‌های سنتی - ارزش‌های مدرن نگریسته شود، می‌توان از سه گروه سخن گفت. گروه اول، افرادی هستند که هنوز به ارزش‌های سنتی پایبند بوده، یکی از اهداف تشکیل خانواده را فرزندآوری می‌دانند و اقدام به فرزندآوری خواهند کرد. اگرچه ارزش‌های مدرن نفوذ بیشتری در جامعه یافته و با شتاب زیادی بر گستره خود در جامعه می‌افزاید، اما ارزش‌های سنتی نیز همچنان جایگاه خود را در زندگی فردی حفظ کرده است؛ به طوری که این مسئله در رفتار و عقاید آن‌ها مؤثر است. گروه دوم، افرادی هستند که در میانه طیف ارزش‌های سنتی و ارزش‌های مدرن قرار داشته و از ارزش‌های هر دو جامعه برخوردارند. این افراد فرزندآوری را ارج می‌نهند، اما بر اساس ارزش‌های مدرن و برای دستیابی به اهداف خود آن را به تعویق می‌اندازند. البته، این تأخیراندازی می‌تواند به صورت موقتی بوده و پس از چند سال اقدام به بچه‌دار شدن کنند و یا به بی‌فرزندی دائمی بیانجامد. این افراد ارزش‌های سنتی و فرهنگ جامعه خویش را به طور کامل رد نمی‌کنند، بلکه آن را تعدیل کرده تا بتوانند در موقعیت‌های

جدیدی قرار گرفته و فرصت‌های بیشتری برای انتخاب داشته باشند. تصمیم به نداشتن فرزند به‌مثابه راهی جدید برای اولویت‌دهی به انتخاب‌های موجود است تا فرد برای رسیدن به اهداف موردنظر خود، برخی از اهداف دیگر را به تعویق انداخته یا کنار بگذارد. گروه سوم، افرادی هستند که ارزش‌های مدرن را کاملاً پذیرفته و بر اساس آن عمل می‌کنند. در بین این گروه، ارزش‌های سنتی جایگاه چندانی نداشته و فرزندآوری به‌عنوان یکی از اهداف تشکیل خانواده اهمیت چندانی ندارد. این گروه را می‌توان بی‌فرزندان ارادی نامید که به‌طور دائمی بی‌فرزند خواهند بود.

نکته اساسی در اینجا محدودیت انتخاب‌های فردی از میان انبوه انتخاب‌های ممکن است. اگرچه آزادی انتخاب به‌عنوان یک فرصت مناسب برای شکوفایی استعدادها و آرزوهای فردی به‌شمار می‌رود، اما امکان اشتباه و شکست، عواقب بیشتری به دنبال دارد که بر عهده خود فرد خواهد بود. بنابراین، افراد بسیار محتاطانه و بازاندیشانه به مسائل می‌نگرند تا بهترین انتخاب ممکن را داشته باشند. این مسئله در زمینه فرزندآوری نیز بروز کرده است. بر خلاف گذشته که در خانواده‌های سنتی، فرزندآوری برای یک خانواده قابل پیش‌بینی بود و ازدواج و داشتن فرزند دو روی یک سکه را تشکیل می‌دادند، امروزه داشتن یا نداشتن فرزند با تصمیم‌گیری همراه است و فرزندآوری جزئی از تصمیم‌های دیگر زندگی است. برای داشتن فرزند باید شرایطی فراهم باشد تا زوجین تصمیم به فرزندآوری بگیرند. اگر این شرایط و آمادگی، از لحاظ مادی یا روانی، فراهم نشود، فرزندآوری به تعویق انداخته شده و در صورتی که لحظه مناسب هیچ‌گاه فرا نرسد، این تأخیراندازی به‌طور دائمی خواهد شد.

در جامعه ایرانی، افرادی که تصمیم می‌گیرند تا پایان دوران باروری بچه‌دار نشوند (بی‌فرزندان ارادی) هنوز نسبت به گروه‌های دیگر خانواده فراوانی کمتری در جامعه دارند. داشتن فرزند هم‌چنان الگوی غالب و رایج در زمینه فرزندآوری است، اما تغییراتی نیز در این زمینه قابل مشاهده است. از تعداد فرزند برای زوجین کاسته شده و

گرایش به کم‌فرزندگی و حتی تک‌فرزندگی افزایش یافته است. هم‌چنین، بی‌فرزندگی موقت که به آن تأخیر در فرزندآوری نیز گفته می‌شود، افزایش چشم‌گیری داشته و زوجین برای چند سال داشتن فرزند را به دلایل مختلف به‌تعویق می‌اندازند که معمولاً تک‌فرزندگی را در پی دارد. درنهایت، بی‌فرزندگی دائمی به‌عنوان گروه اقلیت در حال رشد است. اگرچه این گروه در حال حاضر چندان گسترده نیست، اما با توجه به روند موجود، به‌نظر می‌رسد در سال‌های آینده رشد ملموس‌تری خواهد داشت و با توجه به تغییرات رخ داده، می‌توان بی‌فرزندگی دائمی را یک الگوی جدید در میان الگوهای موجود در اشکال خانواده دانست.

با این حال، تصمیم برای نداشتن فرزند، چه به صورت موقت و چه به صورت دائمی، به‌معنای عدم علاقه به فرزند نیست، بلکه این تصمیم را می‌توان به‌عنوان وجود علاقه به فرزند هم درنظر گرفت. درواقع، زمانی که فرد خود را لایق پدرومادرشدن نمی‌داند، فرزندگی به دنیا نمی‌آورد تا او را با مشکلات متعددی مواجه کند. به عبارت دیگر، تلاش برای فراهم کردن شرایط مطلوب برای فرزند، علاقه به او را نشان می‌دهد. حتی کسانی که به دلایل مختلف شغلی، تحصیلی، شخصی و ... بچه‌دار نمی‌شوند هم از بچه متنفر نیستند؛ بلکه در بین انتخاب‌های مختلف با توجه به امیال و آرزوهای خویش، چیزی غیر از فرزندآوری را انتخاب می‌کنند و میل به داشتن فرزند را برای رسیدن به اهداف دیگر سرکوب می‌کنند. این تصمیم‌گیری از بین انتخاب‌های مختلف به معنای پایین بودن ارزش فرزند نیست. لزوم تصمیم‌گیری و اولویت‌دهی به گزینه‌های مختلف، مسئله‌ای است که در تقابل تصمیم‌گیری برای نداشتن فرزند و عشق به بچه حائز اهمیت است.

مطابق با دیدگاه بک و بک-گرنشایم (Beck & Beck – Gernsheim, 1995.2002) عدم تمایل افراد به داشتن فرزند یکی از راه‌های گریز از مخاطره در دنیای کنونی است. یافته‌های پژوهش حاضر نیز در بسیاری جهات بی‌فرزندگی را به

عنوان گریز از مخاطره نشان می‌دهد. افراد به داشتن فرزند دو نگاه متفاوت دارند. گروهی از بی‌فرزندان داشتن فرزند را مانعی برای دستیابی به اهداف و امیال خود در عرصه شخصی یا اجتماعی می‌دانند. در حالی که گروهی دیگر، توانایی پایین (روانی، شخصیتی، مالی و ...) خود برای داشتن فرزند را دلیلی بر بی‌فرزندگی ذکر می‌کنند.

منابع

- آزادی، زینب (۱۳۹۲)، بررسی عوامل موثر بر تأخیر در فرزندآوری زنان از زمان ازدواج تا تولد فرزند اول؛ مطالعه موردی زنان ۱۵-۳۵ ساله‌ی شهرستان ایلام در سال ۱۳۹۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- احمدی منش، صادق (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر سبک زندگی بر سطح و الگوی باروری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- استراوس، آنسلم و جولیت کربین (۱۳۹۲)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- اسحاقی، محمد؛ سیده فاطمه محبی؛ شهریانو پاپی‌نژاد و زینب جهاندار (۱۳۹۳)، «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه‌ی کیفی»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۱، صص: ۱۳۴-۱۱۱.
- بهبودی گندوانی، سمیرا (۱۳۹۳)، طراحی و روان‌سنجی پرسشنامه علل تأخیر در فرزندآوری در زنان نخست‌زا، پایان‌نامه دکترای تخصصی، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- حسینی، حاتم و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۸۸)، «تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان گُرد و تُرک»، پژوهش زنان، دوره‌ی ۷، شماره ۲، صص: ۸۴-۵۵.
- خداکرمی، ناهید؛ سمیه هاشمی، صدیقه صدیق، مصطفی حمدیه و ربابه طاهری پناه (۱۳۸۸)، «تجربه زندگی با ناباروری: یک بررسی پدیدارشناسی»، فصلنامه باروری و ناباروری، دوره دهم، شماره چهارم، صص: ۲۸۷-۲۹۷.
- ریتزر جورج و داگلاس جی. گودمن (۱۳۹۳)، نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

مهدی حمیدی فر، محمدامین کنعانی و حمید عبدالهیی چندانق ۱۳۳

سرای، حسن (۱۳۸۵)، «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، انجمن جمعیت شناسی ایران، شماره ۲، صص: ۶۰-۳۷.

سماکار، ندا (۱۳۹۰)، بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به تک‌فرزندی (مطالعه موردی زنان در آستانه‌ی ازدواج شهر تهران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

شرفیان، اکبر و ربابه صادقیان (۱۳۹۰) «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر درمان ناباروری در زنان نازا»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره پنجاه و هشتم، صص: ۲۶۴-۲۲۹.

عباسی شوازی، محمدجلال؛ اصغر عسگری خانقاه و حجه بیبی رازقی نصرآباد (۱۳۸۴)، «ناباروری و تجربه زیسته‌ی زنان نابارور: مطالعه موردی در تهران»، مجله پژوهش زنان، دروه سوم، شماره سوم، صص: ۹۱-۱۱۳.

عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسگری ندوشن (۱۳۸۴)، «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص: ۷۵-۲۵.

عباسی شوازی، محمدجلال و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۸۹)، «تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتار باروری آن‌ها در ایران»، پژوهش زنان، دوره ۸، شماره ۱، صص: ۵۱-۳۱.

عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲)، «مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری»، فصلنامه زن و جامعه، سال چهارم، شماره دوم، صص: ۱۳۶-۱۰۹.

فلیک، اووه (۱۳۹۲)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

کنعانی، محمدامین؛ سیده معصومه شادمنفعت و مهدی حمیدی فر (۱۳۹۳)، «روایت ناباروران ارادی از فرزندآوری: مطالعه‌ای پدیدارشناختی»، هفتمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران.

لاپتن، دבורا (۱۳۸۰) «بیم و مدرنیزاسیون تأملی»، ترجمه مریم رفعت‌جاه، ارغنون، شماره ۱۸، صص: ۲۹۳-۳۱۶.

هادی، صلاح‌الدین (۱۳۹۲)، تعیین‌کننده‌های جمعیتی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر میزان باروری (مطالعه موردی: زنان متأهل شهرستان اشنویه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، تهران.

Abma, J. & Martinez, G (2006), "Childlessness Among Older Women in the United States: Trends and Profiles", *Journal of Marriage and Family*, Volume 68, Issue 4, pages 1045-1056, <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/jomf.2006.68.issue-4/issuetoc>

- Basten, Stuart. 2009. 'Voluntary Childlessness and Being Childfree.' The Future of Reproduction: Working Paper #5. Vienna Institute of Demography.
- Beck, U & Beck- Gernsheim, E. (1995), *The Normal Chaos Of Love*. Cambridge: Polity Press.
- Beck, U & Beck-Gernsheim, E. (2002), *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequence*. London: sage.
- Beck, U. (1992), *Risk Society: Toward a New Modernity*. London: Sage Publication.
- Beck, Ulrich; Giddens, Anthony & Lash, Scott (1994). *Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order*; Polity Press.
- Boddington, B & Didham, R (2009), "Increases in childlessness in New Zealand", *J Pop Research*, 26:131–151 DOI 10.1007/s12546-009-9008-3.
- Carmichael, G & Whittaker, A (2007), "Choice and circumstance: Qualitative insights into contemporary childlessness in Australia", *Eur J Population*, 23:111–143, DOI 10.1007/s10680-006-9112-4..
- Chan, R (2007) "Family at-Risks: the risks and its management in Hong Kong", The 4th Annual East Asian Social Policy research network International Conference University of Tokyo, Tokyo, Japan.
- Chancey, L (2006), *Voluntary Childlessness In The United States: Recent Trends By Cohort And Period*. A Thesis. The Department of Sociology, B.A., McNeese State University.
- Creswell, J (2007), *Qualitative inquiry & Research Design: Choosing Among Five Approaches*, Sage Publications.
- Fiedera,b Martin & Huberc, Susanne (2007). The effects of sex and childlessness on the association between status andreproductive output in modern society; *Evolution and Human Behavior* 28: 392–398.
- Gillespie, Rosemary (2000). When no means no: disbelief, disregard and deviance as discourses of voluntary childlessness; *Women's Studies International Forum*, Vol. 23, No. 2, pp. 223–234.
- Gore, D. (2002); "I Don't Want Any Children... Ever:Gender Differences in Voluntary Childlessness in the US", Florida State University.
- Graham, M; Hill, E; Shelly, J & Taket, A (2011), "Why are childless women childless? Findings from an exploratory studyin Victoria, Australia", *Journal of Social Inclusion*, 4(1), 70-89
- Hall, D (2002), "Risk Society and The Second Demographic Transition", *Canadian Studies in Population*, Vol. 29(2), 2002, pp. 173-193.
- Harvey, P (2008), *The Investigation of Voluntarily Childless Married Couples and Marital Satisfaction*. A Thesis Masters in Family and Child Studies, University Of Central Oklahoma.

- Hosseini-Chavoshi M., McDonald P. et Abbasi-Shavazi M., The Iranian Fertility Decline, 1981-1999: An Application of the Synthetic Parity Progression Ratio Method, *Populations* 2006/5-6, Volume 61, p. 701-718.
- Ibisomi, L & Mudege, N (2011), "Childlessness: perceptions, acceptability and the gender dimension".sixth African population conference: past, present, and future.
- Jacobson, C & Heaton, T (2010), "Voluntary Childlessness Among American Men and Women in the Late 1980's"; *Biodemography and Social Biology*, Volume 38, Issue 1-2: 79-93 <http://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/19485565.1991.9988773>.
- MacInnes, J.(2006) "Voluntary Childlessness, Fertility 'Plans' And The 'Demand' For Children: Evidence From Eurobarometer Surveys", *Centre d'Estudis Demogràfics, Papers De memografia* 287: 1-53.
- McDonald, Peter; Hosseini-Chavoshi, Meimanat, Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal & Rashidian, Arash (2015); An assessment of recent Iranian fertility trends using parity progression ratios. *DEMOGRAPHIC RESEARCH VOLUME 32, ARTICLE 58, PAGES 1581–1602*. DOI: 10.4054/DemRes.2015.32.58 <http://www.demographic-research.org/Volumes/Vol32/58/>
- Miettinen, A (2010), "Voluntary or Involuntary Childlessness? Socio-Demographic Factors and Childlessness Intentions among Childless Finnish Men and Women aged 25–44". *Finnish Year book of Population Research*, pp. 5–24.
- Miranti, R; McNamara, J; Tanton, R & Yap, M (2009), "A narrowing gap? Trends in the childlessness of professional women in Australia 1986–2006", *J Pop Research*, 26:359–379 DOI 10.1007/s12546-009-9022-5.
- Mishra, K & Dubey, A (2014), "Indian Women's Perspectives on Reproduction and Childlessness: Narrative Analysis". *International Journal of Humanities and Social Science* Vol. 4, No. 6(1). 157-164.
- Noordhuizen, S; de Graaf, P & Sieben, I (2010), "The Public Acceptance of Voluntary Childlessness in the Netherlands: from 20 to 90 per cent in 30 years", *Soc Indic Res*, 99:163–181, DOI 10.1007/s11205-010-9574-y.
- Park, K & College, W (2005), "Choosing Childlessness: Weber's Typology of Action and Motives of the Voluntarily Childless", *Sociological Inquiry*, Vol. 75, No. 3, 372–402.
- Parr, N (2009), "Childlessness Among Men in Australia", *Popul Res Policy Rev*, 29:319–338 DOI 10.1007/s11113-009-9142-9.
- Rosero-Bixby, Luis & Dow, William H. (2009), Surprising SES Gradients in Mortality, Health, and Biomarkers in a Latin American Population of Adults, *Psychological Sciences and the Journal of Gerontology: Social Sciences*. Published online:4. doi: 10.1093/geronb/gbn004.

Waren, W & Pals, H (2013), "Comparing characteristics of voluntarily childless men and women", *Journal of Population Research*, Volume 30, Issue 2, pp 151-170;<http://link.springer.com/article/10.1007%2Fs12546-012-9103-8#close>